

ایا این فایده ای دارد که ما یک مسیحی باشیم و یا بشویم؟



28 پطرس گفت: «ببین، ما از همه چیز خود دست کشیده ایم و پیرو تو شده ایم.» 29 عیسی فرمود: «یقین بدانید که هرکس به خاطر پادشاهی خدا، خانه یا زن، برادران، والدین یا فرزندان خود را ترک نماید، 30 در این دنیا چندین برابر عوض خواهد گرفت و در آخرت، حیات جاودان نصیب او خواهد شد.»

یک مادر بزرگی 93 سالش شده بود. عیسی به او در زمان های سخت زندگی اش کمک و آرامش داده بود. و در آخر هم او در روزهای آخر زندگی اش به سختی زندگی می کرد و زجر می دید. ایا او نمی توانست یک جور دیگری از زندگی را تجربه کند؟ ایا

او بدون ایمان و خدایی که خودش را به بدترین شکل قربانی کرد، می توانست زندگی کند؟ همانطوری که عیسی یعنی ناجی ما بر روی صلیب کشته شد ما هم باید به همان شکل زندگی کنیم. رنج و عذاب همیشه در زندگی ما از قدیم بوده است. و شاید هم همینطور ادامه داشته باشد. در این میان ولی ادم هایی که زجر می کشند و در زندگی همیشه در حال جنگ با مشکلات هستند از خودشان این را می پرسند که چرا بایستی ما مسیحی باشیم و اینگونه به نظر آییم؟ ما به عنوان یک مسیحی پولدار تر و سالمتر از ادم های دیگر نمی شویم. حتی ما مورد تمسخر و یا مورد تعقیب هم قرار می گیریم. این رنج ها یکی از پیغام های عیسی برای ما بوده است. و اگر این طور باشد ما می توانیم سوال جنجالی پطرس را اینگونه متوجه شویم: ببین ما هر چه که داشتیم را رها کرده ایم و به پیرو تو درآمیده ایم. این سوال او فقط یک نوع مشکل برای تمام انسان ها نمی باشد بلکه این سوال را ما اینگونه می توانیم مطرح بکنیم: چرا من اصلا مسیحی هستم؟ من از آن چه دریافت می کنم؟ چیزهایی که همه مردم خواهان بدست آوردن آن هستند مثل ثروت، شهرت و سلامتی به مایی که مسیحی شده ایم و عده نشده است. اگر اینها به ما داده نمی شود پس چه چیزی دریافت می کنیم. ما به عنوان یک مسیحی یک امید داریم. که از آن خیلی خوشنودیم. من امید دارم که خدا من را در این زندگی حمایت کند. و زندگی من را از همه چیز تکمیل نماید. من امید دارم که محبت خدا و مسیحیان دیگر را حس کنم. و اگر حال من خوب هم نباشد باز هم من این امید را دارم. ما مسیحیان همیشه یک آینده ای داریم. و این آینده همانند یک صخره ای در میان همه گرفتاری هایمان باقی می ماند. و این آینده را ما همیشه در مراسم عبادت و در موزیک و در ستایش هایمان حس می کنیم. و حتی این آینده را ما در آخرین لحظه مرگمان هم داریم.

از این نوع انسان هایی که تجربه های سختی داشتند می توان این امید را در آنها دید. و ادم می تواند از آنها بسیار بی آموزد. در خطبه امروز ما موضوع بر سر این نیست که ما یک ایمانی را تا لحظه مرگ داشته باشیم بلکه اهمیت داستان بیشتر از این می باشد. موضع بر سر این است که ادم چه چیزی را در برابر از دست دادن همه چیز خودش در برابر ایمان بدست می آورد. مسیحیان هیچ وقت اجبار نشده اند که دنیا و مال و همه چیزشان را برای خدا فدا کنند. ادم می تواند این را در زندگی همه آنها ببیند که آنها مجبور به از دست دادن آن همه چیزهای داشته شان حتی خانواده شان نبوده اند. ولی آنها این کارها را کرده اند؟ این سوال خوبی است که ادم بپرسد زیرا این اتفاق ها به خودی خودش رخ داده است. زیرا هیچ قانونی وجود ندارد که مسیحیان را به این کار مجبور کرده باشد. حال چرا اصلا این عمل را باید انجام بدهم؟ اگر کسی من را مجبور نکند و از من نخواهد و اگر من سودی در آن نداشته باشم چرا باید همه آن چیزهای خوبه خودم را از دست بدهم. این کار مسیحان به این معنی نمی باشد که آنها یک روزی این همه دارایی خودشان را با سودش دوباره بدست می آورند. دلیل این کارها این است که این مسیحان چیز باارزش تری و با قیمت تری در زندگی شان پیدا کرده اند. آنها این کار را انجام داده اند زیرا آنها یک گنج بزرگتری را در عیسی یافته اند. یک انسانی که در تاریکی این دنیا بزرگ شده است با این جو زندگی اش خو می گیرد. و او نمی تواند بیرون از این زندگی خودش را تصور نماید. او گل های زیبا و خورشید درخشان و نور آن را نمی شناسد. او در تمام زندگی خودش فقط با مشکلات خودش دست و پنجه نرم کرده است زیرا او بیشتر از این از زندگی نمی داند. ولی اگر ادم بتواند به این انسان ها نور خورشید و چیزهایی که بیرون از این دنیایشان است را نشان بدهد و همچنین اگر او نور خورشید و حیوانات و گل ها را ببیند او به یکباره همه ان چیزهایی که با آن گرفتار بوده است را رها می کند. و پا به روشنایی می نهد. و آن فقط یک دلیل دارد و آن هم او یک چیز باارزشی کشف می کند. همان اتفاقی که برای آن

شاگردان عیسی و تمام مسیحیان امروزی رخ داده است. عیسی با نور خودش در زندگی ما درخشیده است. و از آن روز به بعد زندگی ما بسوی عیسی تنظیم شده است و ما دیگر از پاننشسته ایم. از آن زمانی که ما عیسی را شناخته ایم این را درک کرده ایم که دیگر ماندن و یا درست کردن آن زندگی قدیمی هیچ ارزشی در این مدت کوتاه ندارد. عیسی زندگی ما را بهتر نمی کند او زندگی جدیدی را به ما هدیه می دهد. و آن زمانی که ما نور عیسی و روح او را لمس بکنیم دیگر می توانیم به این موضوع پی ببریم. و زمانی که ما آن را بفهمیم دیگر این را درک می کنیم که چطور آن مسیحیان تمام اموال و دارایی های خودشان را بخاطر عیسی از دست داده اند. عیسی برای همین این موضوع را برای نیکو دیموس توضیح دهد. عیسی به او این چنین می گوید: این کافی نیست که تو زندگی ات را کمی بهتر کنی بلکه تو باید دوباره متولد گردی. کسی که دوباره متولد می شود دیگر دوست ندارد که وقت خودش را با آن چیزهایی که در این دنیا و در آن تاریکی وجود دارند بگذرد. اگر ما مسیحیان تمام این چیزهای این دنیا را بخاطر آن دنیا کنار بگذاریم و یا اگر ما چیزی را بخاطر آن فدای خدا بکنیم دیگر این ارزشی ندارد زیرا ما نیت بدی داشتیم و با این کار قصد داریم چیز بهتری را در آن دنیا از خداوند طلب داشته باشیم. نخیر اینطور نیست. ما می خواهیم که دست ها و روح مان را از همه چیز آزاد نگه داریم تا بهترین چیز ممکن را در زندگی مان تجربه کنیم. ما این چیزهای دنیا را ترک می کنیم تا به جماعت عیسی بپیوندیم تا از آن لذت ببریم. نزدیک بودن به خدا و تجربه محبت او بیشترین ارزش را نسبت به چیزهای دیگر برای ما دارد. و برای همین ما کاملاً بروی عیسی معطوف هستیم و همه چیز را از او طلب می کنیم.

ولی باز هم ما همان یک انسان می مانیم و ما نمی توانیم این را انکار کنیم که چیزهایی را که در این دنیا وجود دارند را دوست نداریم. سینما، پارتی، غذای خوشمزه، یک ابجو و یا یک جام شراب خوب همچنین یک خانه و مقدار زیادی پول تا بتوانیم خوب زندگی کنیم. من می توانم این را تصور کنم که آن زمان پطرس از عیسی راجع به پاداش می پرسیده، فکر دنیوی داشته بود. پطرس و دیگر شاگردان عیسی مقدار کمی به کلیسا خدمت و یا در کلیسا نظافت نکرده بودند و برای همین آنها منتظر بودند که بدانند که چه چیزی در برابر آن بدست می آورند. نخیر چیزهایی که بایستی پطرس و شاگردان عیسی از دست می دادند خیلی بیشتر از آن چیزی بود که از دست داده بودند. او می بایستی تمام زندگی خودش را برای عیسی فدا می کرد. حتماً او انتظار داشت که بجای هر قایق ماهیگیری که از دست می دهد باید عیسی به او 10 قایق جدید نو بدهد. حتماً پطرس هم همانند برادر یعقوب به دریافت یک قدرتی بزرگ از طرف عیسی فکر می کرد. یا خیلی راحت بگوییم انسان ها این فکر را می کنند که کسی در این دنیا اگر خانواده خودش را از دست بدهد در آن دنیا خانواده ها و خانم های زیادی بدست می آورد. یا کسی که اموال خودش را اینجا از دست می دهد در آن دنیا دوبرابر آن را بدست می آورد. و یا کسی که احترام و شهرت خودش را اینجا از دست بدهد در آن دنیا دوباره بدست خواهد آورد. و اینگونه تفکر یک ادم می باشد. اگر پطرس چنین فکری کرده باشد پس کاملاً او در اشتباه بوده است. زیرا آن دنیا یک جهان بهتری نمی باشد. و یا جهانی که من تمام ارزوهایم را در آنجا کسب کنم نمی باشد. وقتی که عیسی یک دنیای بهتری را به ما پیش نهاد می کند پس بنابراین آن دنیا کمی بهتر از این دنیای زمینی ما نمی باشد بلکه یک دنیای کاملاً متفاوتی می باشد. و ما در آنجا چیزهایی را بدست می آوریم که اینجا ما ندیده و یا فکر آن هم را نمی کردیم. پطرس و ما همه بصورت زمینی در این زمینه تفکر می کنیم و همه چیز را انگونه می سنجیم. عیسی این ها را به ما می گوید که چقدر برای ما سخت می باشد که آن دنیا را تصور کنیم چراکه چیزهایی که خدا برای ما در آن دنیا مهیا کرده است غیر قابل فهم می باشد. و عیسی چون این را می دانست از دست پطرس عصبانی نشد و یا او را سرزنش نکرد. و او پطرس را در اغوش گرفت و به او حتی حق هم داد. بله تو یک پاداشی خواهی گرفت زمانی که چشم های ما باز گردد و عیسی را بتوانیم ببینیم. چه کسی می داند که ما چه چیزهایی را می بینیم و یا چه ارزوهای را می کنیم. و یا چه چیزهایی را فراموش خواهیم کرد. ما اجازه داریم به آن دنیا فکر و ارزو بکنیم و حتی ما می توانیم در همین جا کمی این را درک بکنیم که آن دنیا به چه صورت می تواند باشد و در کنار خدا بودن چه حسی دارد.

آمین